

گوید یحیی بن ابی بُکیر می گفت از شعبه شنیدم که می گفت: * سفیان هر حدیثی را که از سُدی برای من نقل می کرد همان گونه بود که اگر از خود سُدی هم می پرسیدم بی کاست و فزونی همانگونه بود.

گوید نقل می کردند که: * سفیان یک بار از یکی از حکمرانان مال و صله‌یی گرفت و پذیرفت و سپس آن کار را رها کرد و از هیچ کس هیچ چیز نمی پذیرفت. او به یمن می رفت و بازرگانی می کرد و سرمایه خود را میان گروهی از یاران خود پخش می کرد که برای او کالا خرید و فروش کنند. و همه ساله در مراسم حج شرکت می کرد و آنان را می دید و حساب می کرد و سودی را که برده بودند می گرفت. سرمایه او حدود دویست دینار بود. سفیان فقط یک پسر داشت و فرزند دیگری نداشت. و سفیان می گفت: در دنیا چیزی دوست داشتنی تر از او برای من نیست و خوش می دارم از او بر مرگ پیشی بگیرم - پیش از او بمیرم. گوید: قضا را آن پسر مرد و سفیان پس از مرگ پسرش همه اموال خود را برای خواهر و پسر خواهر خود قرار داد - به آن دو صلح کرد. در نتیجه میراثی برای برادر خود مبارک بن سعید برجای نهاد.

گوید: حکومت به جستجوی سفیان پرداخت و او به مکه رفت. امیر مؤمنان مهدی عباسی به محمد بن ابراهیم^۱ که والی مکه بود نامه نوشت که به جستجوی او بپردازد. محمد بن ابراهیم کسی پیش سفیان فرستاد و او را از موضوع آگاه ساخت و گفت: اگر می خواهی پیش ایشان بروی خود را آشکار ساز تا تو را پیش آنان بفرستم و اگر نمی خواهی خود را پوشیده دار. گوید: سفیان خود را پوشیده داشت و محمد بن ابراهیم به ظاهر به جستجوی او پرداخت و دستور داد جارچی در مکه جار بزند که هر کس سفیان را بیاورد برای او چه پاداشی خواهد بود. بدینگونه سفیان همچنان در مکه پوشیده زندگی می کرد و فقط برای اهل علم و کسانی که از آنان بیم نداشت آشکار می شد.

عبدالرحمان بن اسحاق از گفتهٔ سعید بن سلیمان، از ابوشهاب حنّاط مرا خبر داد که می گفته است: * خواهر سفیان ثوری همراه من کیسه‌یی که در آن نان روغنی خشک و کلوچه بود برای سفیان که در آن هنگام در مکه بود فرستاد. من چون به مکه رسیدم از مردم دربارهٔ سفیان پرسیدم. مرا گفتند که او گاهی پشت کعبه و حدود در گندم فروشان می نشیند.

۱. محمد که نوه محمد بن علی بن عبدالله بن عباس معروف به امام است از امیران عباسی و دوبار والی مکه بوده است برای آگاهی بیشتر به معجم الانساب والاسرات الحاكمة، زامباور، قاهره، ۱۹۵۱، ص ۹-۲۸ مراجعه فرمایید.

من همان جا پیش او رفتم و او را دیدم بر پشت خوابیده است. من که با او دوست بودم سلامش دادم ولی او پاسخ سلام مرا آن چنان که از او انتظار داشتم نداد و حال مرا هم بدانگونه که باید نپرسید. من گفتم: خواهرت همراه من کیسه‌یی که در آن کلوچه و نان روغنی خشک^۱ است برای تو فرستاده است. همان دم برخاست و برجای خود درست نشست و گفت: زود آن کیسه را به من بده. من گفتم: ای ابو عبدالله من دوست تو هستم پیش تو آمدم، سلامت دادم آن چنان که شاید و باید پاسخ ندادی و همینکه تو را آگاه ساختم که کیسه‌یی محتوی نان خشک و کلوچه که به چیزی نمی‌ارزد آورده‌ام برجستی و نشستی و با من سخن گفتی. سفیان گفت: ای ابوشهاب بر من خرده مگیر و مرا سرزنش مکن که امروز سومین روزی است که هیچ خوراکی را نچشیده‌ام. من عذر او را پذیرفتم.

گویند: چون سفیان در مکه از جستجو و تعقیب ترسید و به ستوه آمد آهنگ بصره کرد و چون به آن شهر رسید نزدیک خانه یحیی بن سعید قطان فرود آمد و منزل ساخت. سفیان به یکی از ساکنان آن خانه گفت: آیا نزدیک شما کسی از اهل حدیث زندگی می‌کند؟ او گفت: یحیی بن سعید قطان همین جا منزل دارد. سفیان گفت: او را پیش من بیاور. او رفت و یحیی بن سعید را پیش سفیان آورد. سفیان به یحیی گفت: من شش هفت روزی است که این جایم. یحیی او را به خانه دیوار به دیوار خانه خود برد و میان خانه خود و آن خانه دری گشود. یحیی محدثان بصره را پیش سفیان می‌آورد که بر او سلام می‌دادند و از او حدیث می‌شنیدند. از جمله کسانی که پیش او می‌آمدند جریر بن حازم و مبارک بن فضالة و حماد بن سلمه و مرحوم عطار و حماد بن زید و دیگران بودند. عبدالرحمان بن مهدی هم به حضور سفیان آمد و ملازم او شد. در آن روزها یحیی و عبدالرحمان حدیثهایی را که سفیان نقل می‌کرد می‌نوشتند. آن دو با ابو عوانه هم گفتگو کردند که پیش سفیان بیاید. ابو عوانه خودداری کرد و گفت: چگونه پیش مردم بیایم که مرا نمی‌شناسد؟ و چنان بوده که ابو عوانه در مکه به سفیان سلام داده بوده است و سفیانش پاسخ نداده بود. و چون در این باره با سفیان سخن گفته شد پاسخ داده بود که من او را نمی‌شناسم.

گوید: و چون سفیان ترسید که جایگاه او در بصره و همسایگی او با یحیی بن سعید آشکار شود، به یحیی گفت: مرا از این جا به جای دیگر منتقل کن. یحیی او را به خانه هشتم

۱. در متن کلمه «خشکناج» است که معرب شده است. به جوالیقی، المعرب، چاپ احمد محمد شاکر، مصر، ص ۱۳۴

بن منصور اعرجی که از قبیلهٔ سعد بن زید بن مناة بن تمیم بود منتقل ساخت. و سفیان همواره میان ایشان مقیم بود.

گوید: حماد بن زید دربارهٔ دوری جستن او از درگاه حاکم با او سخن گفت که این کار اهل بدعت است و انگهی دربارهٔ تو از ایشان بیمی نیست. سرانجام سفیان و حماد بن زید هر دو تصمیم گرفتند به بغداد بروند.

گوید: سفیان به مهدی نامه نوشت یا به یعقوب بن داود^۱ و در نامه نخست نام خود را نوشت. به سفیان گفته شد آنان از این کار خشمگین می شوند. نامه را تغییر داد و نام ایشان را مقدم بر نام خود نوشت. پاسخ نامه اش رسید که در آن سخن از مقرب و گرامی داشتن و نصایح او را شنیدن و اطاعت کردن رفته بود. سفیان آماده برای رفتن پیش ایشان بود که تب کرد و سخت بیمار شد و چون مرگش نزدیک شد بی تایی کرد. مرحوم بن عبدالعزیز او را گفت: ای ابو عبدالله این بی تایی چیست؟ که تو به پیشگاه پروردگاری می روی که او را عبادت می کرده ای. سفیان آرام گرفت و گفت: بنگرید چه کسانی از یاران کوفی ما اینجا هستند. به آبادان کسی را گسیل داشتند که عبدالرحمان بن عبدالملک بن أبجر و حسن بن عیاش برادر ابوبکر بن عیاش پیش او آمدند. او به عبدالرحمان بن عبدالملک وصیت کرد و او را سفارش کرد بر پیکرش نماز بگذارد. عبدالرحمان و حسن پیش سفیان ماندند تا درگذشت. جنازه او را بدون آگاهی و به صورت ناگهانی برای مردم بصره بیرون آوردند و چون مردم بصره خبر مرگ او را شنیدند برای تشییع او حاضر شدند. عبدالرحمان بن عبدالملک که مردی نکوکار بود و سفیان او را برگزیده بود بر پیکرش نماز گزارد. عبدالرحمان همراه خالد بن حارث و کسان دیگری جز آن دو به گور درآمدند و پیکر سفیان را به خاک سپردند. عبدالرحمان و حسن بن عیاش سپس به کوفه رفتند و خبر مرگ سفیان را که خدایش رحمت کناد به کوفیان دادند.

۱. از وزیران بزرگ عباسیان که همه کارهای مهدی عباسی را برعهده داشته است و سپس به سبب توجه به غلویان مورد خشم مهدی قرار گرفته و چندان در زندان مانده که کور شده است و سرانجام به سال یکصد و هشتاد و هفت در مکه درگذشته است، به زرکلی، الاعلام ج ۹، ص ۲۵۸ مراجعه فرمایید.

اسرائیل بن یونس

ابن ابی اسحاق سبعی. کنیه اسرائیل، ابویوسف بوده و به سال یکصد و شصت و دو و به گفته ابونعیم به سال یکصد و شصت در کوفه درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد بوده و مردم حدیث بسیاری از او نقل کرده‌اند، برخی از مشایخ هم او را ضعیف شمرده‌اند.

یوسف بن اسحاق

ابن ابی اسحاق سبعی. گاهی از او که محدثی کم حدیث بوده روایت شده است. او به روزگار خلافت ابوجعفر منصور درگذشته است.

علی بن صالح

نام اصلی صالح حنی و پسر صالح بن مسلم بن حیان بن شُفَی بن هُنَی بن رافع بن قملی بن عمرو بن ماتع بن صهلان بن زید بن ثور بن مالک بن معاویه بن دومان بن بکیل بن جشم و از قبیله همدان بوده است. کنیه علی بن صالح، ابو محمد بوده است.

فضل بن دکین ما را خبر داد و گفت: * علی و حسن دو پسر صالح همزاد بودند و علی یک ساعت زودتر از حسن زاده شده بود و بدین سبب من هرگز نشنیدم حسن، علی را با نام، نام ببرد بلکه همواره با احترام کنیه او را بر زبان می‌آورد و می‌گفت ابو محمد چنین گفت. محمد بن سعد می‌گوید علی از قاریان و صاحب قراءت بود.

می‌گوید عبیدالله بن موسی می‌گفت: * قرآن خود را پیش علی آموخته و خوانده‌ام. علی که محدثی مورد اعتماد بوده است به سال یکصد و پنجاه و چهار به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

هشام بن محمد - کلبی - می‌گوید: * مادر علی و حسن دو پسر صالح، أم‌الایسر دختر مقدم بن مسلم بن حیان بن شُفَی بن هُنَی بن رافع بن قملی بوده است. علی بن صالح محدثی کم حدیث و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

برادرش، حسن بن حی

حَیّ همان صالح بن صالح است. کنیهٔ حسن، ابو عبدالله و مردی سخت پارسا و عبادت‌پیشه و فقیه بوده است.

فضل بن دکین ما را خبر داد و گفت: * هرگز ندیدم حسن بن حی چهارزانو بنشیند. گوید: روزی گدایی پیش او آمد و چیزی خواست. حسن جورابه‌های خود را از پای درآورد و به او بخشید. فضل در پی سخن خود گوید که روز جمعه‌یی در نماز جمعه حسن را دیدم و شب یکشنبه آن هفته متواری و پوشیده شد. هفت‌سال همچنان پوشیده بود تا آنکه به سال یکصد و شصت و هفت همچنان که پوشیده می‌زیست در کوفه درگذشت. در آن هنگام رُوح پسر حاتم بن قبیصة بن مهلب از سوی مهدی حکمران کوفه بود. گوید: حسن بن حی معتقد به تشیع بود. عیسی بن زید بن علی دختر خود را به همسری پسر حسن داد و سپس عیسی و حسن در کوفه در یک‌جا پنهان شدند. مهدی به جستجوی آن دو پرداخت و در آن باره سخت کوشش کرد ولی به هیچ‌یک دست نیافت و هر دو درگذشتند. و حسن شش‌ماه پس از عیسی بن زید درگذشت.

گوید از ابونعیم فضل بن دکین شنیدم که می‌گفت: * روز جمعه‌یی حسن بن صالح را دیدم که همراه مردم در نماز جمعه شرکت کرده بود و روز یکشنبه مخفی شد و تا هنگام مرگ همچنان مخفی بود. او هنگام مرگ شصت و دو یا شصت و سه سال داشت. محدثی مورد اعتماد و احادیث او درست و فراوان و خودشیعی بود.

اسباط بن نصر همدانی

از نژادگان ایشان و راوی اخبار سُدی است و تفسیر آیات را از او روایت کرده است. اسباط از منصور و جز او هم روایت کرده است.

یعلی بن حارث

از قبیله محارب است.

محمد بن طلحة بن مُصرف یامی

کنیه اش ابو عبدالله و از قبیله همدان بوده و به سال یکصد و شصت و هفت و روزگار خلافت مهدی عباسی درگذشته است و او را حدیثهای ناشناخته و زشت بوده است. عفان می گوید محمد بن طلحه، از گفته های پدرش که دیربازی از مرگ او گذشته است روایت می کند: * مردم گرچه او را دروغگو می پندارند ولی چه کسی این گستاخی را دارد که به محمد بن طلحه بگوید دروغ می گویی؟ و البته که این به سبب فضیلت اوست.

زُهَیر بن معاویة

ابن حُدَیج بن رُحَیل بن زُهَیر بن خَیثمة بن ابی حُمران. نام ابو حُمران، حارث پسر معاویة بن حارث بن مالک بن عوف بن سعد بن حریم بن جَعفی بن سعد العَشیرة از قبیله مذحج است. کنیه زُهَیر، ابوخیثمه است. او از کوفه به ناحیه جزیره کوچ کرد و همان جا ساکن بود تا درگذشت.

عمرو بن خالد مصری ما را خبر داد و گفت شنیدم که * سعید بن منصور، زهیر را می ستود و از او به نیکی یاد می کرد و دستور می داد احادیث او را بنویسند. گوید: زهیر بن معاویه به سال یکصد و شصت و چهار یا در آغاز سال یکصد و هفتاد و سه یعنی در خلافت هارون به جزیره آمد.^۱ زهیر محدثی مورد اعتماد و استوار و امین و پرحديث بوده است.

۱. در اصطلاح جغرافی نویسان به سرزمین های شمالی میان دجله و فرات جزیره گفته شده است. به ترجمه تقویم البلدان، ص ۳۰۲ مراجعه فرمایید که بحثی مفصل ایراد کرده است.

برادرشقی، مؤرخ حقیق بن معاویة

ابن حُدیج بن رحیل، از او هم گاهی روایت شده است، اما در منابع معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است. **برادرشقی، حُدیج بن معاویة** در حدیث معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است. **ابن حُدیج بن رحیل**، از او هم گاهی روایت شده و در حدیث سست و ضعیف بوده است.

شیبان بن عبدالرحمان

کنیه اش ابو معاویة نحوی و از مردم بصره و آرزاد کرده و از وابسته بنی تمیم بوده است. شیبان آموزگار پسران داود بن علی بن عبدالله بن عباس و مجذبی مورخ اعتماد و پر حدیث بوده است. او به روزگار خلافت مهدی به سال یکصد و شصت و چهار در بغداد در گذشته و در گورستان خیزران به خاک سپرده شده است **بنی تمیم**

قیس بن ربیع اسدی

از اصحاب صحابه و از اصحاب کبار است. او را هم در منابع معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است. **قیس بن ربیع اسدی** در حدیث معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است. **قیس بن ربیع اسدی** در حدیث معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است. **قیس بن ربیع اسدی** در حدیث معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است.

قییصة بن جابر اسدی

او محدثی، پر حدیث و ضعیف در حدیث بوده است. در حدیث معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است. **قییصة بن جابر اسدی** در حدیث معتبره و صحیحین علیهم السلام و در آثار معتبره دیگر، چیزی از او به جای نمانده است.

زائده بن قدامه ثقفی

از نژادگان قبیله ثقیف و کنیه‌اش ابوالصلت بوده است. معاویه بن عمرو ازدی ما را خبر داد که: زائده بن قدامه در سرزمین روم به سالی که حسن بن قحطبه جنگ تابستانی را انجام می‌داد در گذشته و آن سال یکصد و شصت یا یکصد و شصت و یک هجری بوده است. زائده بن قدامه محدثی امین و پای‌بند به سنت و جماعت بوده است.

ابوبکر نهشلی

او پسر عبدالله بن قطاف و از نژادگان قبیله تمیم و پیرو مرجئه و مردی پارسا و عابد و او را حدیثهایی بوده است و برخی از مشایخ او را ضعیف شمرده‌اند.

شریک بن عبدالله بن ابی شریک

نام ابوشریک حارث و پسر اوس بن حارث بن اذهل بن وهبیل بن سعد بن مالک بن نخع از قبیله مذحج است. کنیه شریک ابو عبدالله است. او در شهر بخارای خراسان زاده شده است. پدر بزرگش در جنگ قادسیه شرکت کرده بود. فضل بن دکین ما را خبر داد و گفت: شریک پیش از آن که عهده‌دار قضاوت گردد حدیثهایی را به نقل از ابو معشر برای ما حدیث کرد. محمد بن سلیم عبدی ما را خبر داد و گفت هنگامی که مشایخ ما پیش شریک حدیث می‌کردند از شریک شنیدم که گفت: من شریک پسر عبدالله پسر ابوشریکم، و ابوشریک که پدر بزرگ من است در جنگ قادسیه شرکت کرده است و اینک می‌توانید در کوفه کسی را از خودم در مانده تر نشانم دهید؟ ابو جعفر منصور او را فرا خواند و گفت: گوید: شریک از مردان نامور کوفه بود. ابو جعفر منصور او را فرا خواند و گفت: می‌خواهم تو را به سرپرستی قضای کوفه بگمارم، شریک گفت: ای امیر مؤمنان مرا معاف

فرمای. گفت: معافتمی دارم. شریک گفت: اجازه فرمای امروز بروم و بعد برگردم و امیر مؤمنان درباره رای خود بیندیشند. منصور گفت: می خواهی اینک بروی و خود را از من پوشیده بداری، و به خدا سوگند اگر چنین کنی نسبت به پنجاه تن از اقوام تو کاری را که ناخوش می داری انجام خواهم داد. شریک چون سوگند منصور را شنید خود را مخفی نکرد و پیش منصور برگشت که او را به قضاوت کوفه گماشت و شریک همچنان بر آن کار بود تا منصور درگذشت. و چون مهدی به خلافت رسید نخست شریک را بر کار قضا گماشت و سپس او را از کار برکنار ساخت. شریک به روز شنبه اول ذی قعدة سال یکصد و هفتاد و هفت درگذشت. به روز مرگ شریک، هارون در حیره بود و حکمران کوفه موسی بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بود. موسی در تشییع جنازه شریک حضور یافت و بر پیکرش نماز گزارد. امیر مؤمنان هارون از حیره برای آنکه به شریک نماز بگزارد آمدند و چون دانست که بر او نماز خوانده شده است از کنار پل برگشت. گوید: شریک محدثی مورد اعتماد و پرحديث و امین بوده است، با این همه بسیار اشتباه می کرده است.

بعضی گفته اند که شریک در روز شنبه اول ذی قعدة سال یکصد و هفتاد و هفت درگذشت.

عیسی بن مختار

ابن عبدالله بن ابی لیلی انصاری. او کتابی را که محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی آن را تصنیف کرده از عیسی بن بکر بن عبدالرحمان قاضی کوفه شنیده است.

ابوالأخوص

نامش سلام و پسر سلیم و از آزادکردگان بنی حنیفه و وابسته به ایشان است. او به سال یکصد و هفتاد و نه و به روزگار خلافت هارون در کوفه درگذشته است. مردی پرحديث و شایسته در آن بوده است.

کامل بن علاء تمیمی

کنیه اش ابو علاء و کم حدیث بوده و چیزی شمرده نمی شود.

او مدت شصت سال امام جماعت مسجد جعفی بوده است. عمرو و ذابستان سیرا بوده و حدیثهایی پیش او وجود داشته است. او به راستی ضعیف و حدیث او متروک بوده است و به روزگار خلافت منصور در گذشته است.

محمد بن سلمة بن كهیل خضرمی

سفیان بن عیینة از او روایت می کرد و است. محمد بن سلمة از پدر خویش روایت می کرده و ضعیف بوده است. برادرش، یحیی بن سلمة بن كهیل خضرمی

برادرش، یحیی بن سلمة بن كهیل خضرمی

التخمة بن یحیی

او به روزگار خلافت امیر مؤمنان موسی هادی در گذشته و به راستی ضعیف بوده است.

ابو اسرائیل ملانی عبسی

نامش اسماعیل و پسر ابواسحاق است. می گویند که محدثی صدوق بوده است. بهز بن اسد حکایت می کرده که از ابواسرائیل دشنام نسبت به عثمان و چیزهایی این چنین شنیده است.

جراح بن ملیح

ابن عدی بن فرس بن سفیان بن حارث بن عمرو بن عبید بن رواس بن کلاب بن عامر بن ربیعة بن عامر بن صعصعه. پدر و کعب بن جراح اشکدبه روزگار و خلافت هارون در بغداد سرپرست بیت المال بود. او در حدیث بسیار سخت گیر بود و آن را از نااهل باز می داشت.

مفضل بن یونس

به سال یکصد و هفتاد و هشت به روزگار خلافت امیرمؤمنان هارون درگذشته است و محدثی ثقه بوده است.

مفضل بن مهلهل

محدثی مورد اعتماد است. ابواسامه حساد بن أسامه و جز او از مفضل روایت کرده‌اند.

حَبان بن علی عنزی

کنیه‌اش ابوعلی و از برادرش مندل بزرگتر بوده است. مهدی عباسی دوست می‌داشته آن دو را ببیند و به کوفه نوشته است آنان را پیش او گسیل دارند. آنان چون پیش مهدی در آمدند سلام دادند. مهدی پرسید کدامیک مندل هستید؟ مندل در پاسخ گفته است: ای امیرمؤمنان این حبان است. حبان در کوفه به سال یکصد و هفتاد و یک به روزگار خلافت هارون درگذشته است. حبان در حدیث ضعیف و از مندل ضعیف‌تر بوده است.

برادرش، مندل بن علی عنزی

کنیه‌اش ابو عبدالله و از نژادگان قبیله عنزه^۱ است. او هرچند از حبان کوچکتر بوده ولی از او خوش حافظه‌تر و خردمندتر بوده است. مندل در کوفه به سال یکصد و شصت و هفت یا یکصد و شصت و هشت به روزگار حکومت مهدی عباسی و پیش از برادر خود حبان درگذشته است. گرچه در حدیث او ضعیفی وجود دارد ولی میان محدثان کنسانی هستند که خواهان حدیث اویند و او را موثق می‌شمرند. مندل محدثی نکوکار و فاضل و از اهل سنت است.

۱. عنزة پسر اسد بن ربیع است و خاندانش از شاخه‌های معروف نزاری است. لطفاً برای آگاهی بیشتر به جمهرة انساب العرب، ص ۲۹۴ مراجعه شود.

ابو زبید

نامش عَیْثِر و پسر قاسم و از شاخهٔ زبید از قبیلهٔ مذحج است. در کوفه به سال یکصد و هفتاد و هشت و روزگار خلافت هارون در گذشته است. محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.

ابو کدینه

نامش یحیی و پسر مهلب و از نژادگان شاخهٔ ربه از قبیلهٔ بجیله و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

هزیم بن سفیان

از نژادگان قبیلهٔ بجیله و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

هانی بن ایوب جُعی

او را حدیثهایی است و در او ضعفی وجود دارد.

منصور بن ابی اسود

وابسته خاندان لیث و بازرگان و پرحديث بوده است.

برادرش، صالح بن ابی اسود

او نیز حدیث نقل می کرده است.

عبدالرحمان بن حُمَید رُوَاسی

او پدر حُمَید بن عبدالرحمان و محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی بوده است.

برادرش، ابراهیم بن حُمَید رُوَاسی

دوست و همنشین اسماعیل بن ابی خالد بوده و فراوان از اسماعیل حدیث نقل کرده است.

مسلمة بن جعفر

جعفر بن زیاد احمر

وابسته مزاحم بن زفر از قبيلة تیم الرباب است.

از ابونعیم شنیدم که می گفت: * جعفر به سال یکصد و هفتاد و هفت در خلافت هارون در کوفه درگذشته است.

عمرو بن ابی مقدم عَجلی

نام اصلی ابومقدم، ثابت بوده است. عمرو در نظر محدثان از لحاظ حدیث ارزشی ندارد و گروهی از محدثان احادیث او را به سبب ضعف و خودرایی نمی نوشته اند. او در حد افراط متشیع بوده است.

سَلْمَة بن صالح أَحْمَر جُعفی

کنیه اش ابواسحاق بوده است. او در جستجوی دانش حدیث برآمد ولی چون گرفتار

درهم ریختگی حافظه شد مردم او را تضعیف کردند. او سرپرست قضای واسط شد و سپس از کار برکنار گردید و به سال یکصد و هشتاد و هشت به روزگار خلافت هارون در بغداد درگذشت.

خَشْرَج بن نباته

کنیه ابو مکرّم داشته و از سعید بن جهمان روایت کرده است.

قاسم بن معن

ابن عبدالرحمان بن عبدالله بن مسعود هذلی. همپیمان خاندان زهره قریش و کنیه اش ابو عبدالله بوده است. او سرپرست قضای کوفه شد و تا هنگام مرگ بر آن کار حقوقی نگرفت.

قاسم محدثی عالم و مورد اعتماد و دانای به فقه و شعر و تاریخ جنگهای میان مردم بود. به او که مردی سخاوتمند بود شعبی روزگار می گفتند.

ابوشیبۀ

نامش ابراهیم و پسر عثمان عبّسی و از فرزندان زادگان ابوسعده است. او از ابوسعده حدیث نقل کرده است و ابوسعده از ابن عباس. ابوشیبۀ سرپرست قضای واسط بوده و به روزگار خلافت هارون درگذشته است. ابوشیبۀ در حدیث ضعیف بوده و یزید بن هارون از او روایت کرده است.

ابوالمُحیّاة

نامش یحیی پسر یعلی بن حرمله بن جلید بن عمار بن ارطاة بن زهیر بن أمیه بن جُشم بن عدی بن حارث بن تیم الله بن ثعلبه است. او در کوفه به نود و شش سالگی به روزگار خلافت

هارون به سال یکصد و... و هشت^۱ در گذشته است.

مبارک بن سعید بن مسروق

برادر سفیان ثوری است. او در آغاز سال یکصد و هشتاد در کوفه در گذشته است و او را حدیثهایی است.

اسماعیل بن ابراهیم بن مهاجر بجلی

حمزه زیات

پسر عمارة و کنیه اش ابوعمارة و آزاد کرده و وابسته خاندان عکرمه بن ربیع تیمی است. او از کوفه به حلوان^۲ روغن زیتون می برد و از حلوان گردو و پنیر به کوفه می آورد. او از قاریان قرآن و دانای به احکام میراث بود.

محمد بن سعد می گوید مرا خبر داده اند که * سفیان ثوری به او می گفته است: ای پسر عمارة! درباره علم قراءت و احکام میراث ما را بر تو در آن دو مورد اعتراضی و چیز قابل عرضه یی نیست.

حمزه به سال یکصد و پنجاه و شش و هنگام خلافت منصور در حلوان در گذشته است. او مردی پسندیده و او را حدیثهایی بوده است. حمزه محدثی صدوق و دارای سنت بوده است.

۱. این افتادگی در هر دو نسخه است، دهی هم در میزان الاعتدال سال مرگ او را نوشته است.

۲. حلوان، از شهرهای بزرگ ناحیه کوهستانی شمال عراق که ساکنان آن ایرانیان کرد بوده اند و مراتع آن مشهور بوده است. به ترجمه البلدان، ص ۴۵، مراجعه فرمایید.

محمد بن ابان

ابن صالح بن عُمَیر بن عُبَید. وابسته و آزاد کردهٔ عبدالله بن خالد بن اسید بن ابی عیص بن اُمَیَّة بن عبدشمس بوده و کنیهٔ ابو عمرو داشته و او را روایتی در حدیث بوده است. او به روز یکشنبه یازدهم ذی حجه که به «یوم الروس»^۱ مشهور است به سال یکصد و هفتاد و پنج هنگام خلافت هارون و به هشتاد و یک سالگی درگذشت.

عُصَیْمَةُ خواهر حسین بن علی جعفی همسر او بوده و برایش عمر و ابان و ابراهیم را آورده است. فرزندزادگان و بازماندگان او در کوفه در محلهٔ جعفی ها باقی هستند.

طبقه هفتم

ابوبکر بن عیاش

وابسته و اصل بن حیان احدب اسدی است. ابوبکر از طبقه پیش از این طبقه است ولی همچنان باقی مانده و عمر کرده است و مطالب تازه از او نوشته شده است. ابوبکر از عابدان بوده است.

گوید: و کعب در حالی که به نماز مستحبی گزاردن ابوبکر در روز جمعه پس از سلام دادن امام جمعه تا هنگام نماز عصر می نگریسته می گفته است چهل سال است که این شیخ را می شناسم که بدینگونه نماز می گزارد. ابوبکر در کوفه در ماه جمادی الاولی به سال یکصد و نود و سه یعنی همان ماهی که امیر مؤمنان هارون در طوس مرده است دیده از جهان فرو بسته است.

ابوبکر محدثی مورد اعتماد و صدوق و دانای به حدیث و علم و با این همه پراشتباه بوده است.

۱. ظاهراً به سبب فراوانی کله گوسپندهای قربانی به روز یازدهم ذی حجه «یوم الروس» می گفته اند.

سَعْبَرُ بْنُ خُمْسٍ

از خاندان عمرو بن سعد بن زید مناة بن تمیم و مردی شریف بوده که یارانش پیش او جمع می شده اند و خانه اش محل الفت بوده است. او را حدیثهایی و صاحب سنت و جماعت بوده است.

عبدالسلام بن حرب مُلَائِي

کنیه اش ابوبکر بوده و به سال یکصد و هشتاد و هفت و روزگار خلافت هارون در گذشته است. او در حدیث ضعف و قزون بر آن درشتخوی هم بوده است.

مُطَلِّبُ بْنُ زِيَادِ بْنِ أَبِي زُهَيْرِ قُرَشِي

کنیه اش ابو محمد و در محله ثقیف ساکن و وابسته جابر بن سُمُرَة سوایی بوده است و چون جابر همپیمان خاندان زهره قریش بوده بدین سبب مُطَلِّبُ را قرشی می گفته اند. او به راستی در حدیث ناتوان بوده است و در کوفه به روزگار خلافت هارون به سال یکصد و هشتاد و پنج در گذشته است.

سيف بن هارون بُرْجُمِي

از نژادگان بنی تمیم بوده و گاه از او روایت شده است.

برادرش، سِنَانُ بْنُ هَارُونَ

از او هم گاه روایت شده است.

عُمَر بن عَبَّید طنافسی

کنیه ابو حفص داشته و وابسته ایاد بن نزار بن معد بوده است. او شیخی قدیمی - کهن سال - و ان شاء الله مورد اعتماد بوده و در خلافت هارون به سال یکصد و هشتاد و پنج درگذشته است.

زُفر بن هذیل عنبری

از نژادگان ایشان و کنیه اش ابو هذیل بوده است. او نخست حدیث شنیده و سپس به رأی گرایش پیدا کرده و رأی بر او چیره گردیده و به آن منسوب شده است.^۱ زُفر در بصره درگذشته و به خالد بن حارث و عبدالواحد بن زیاد وصیت کرده است. پدرش هذیل کارگزار اصفهان و برادرش صباح بن هذیل کارگزار زکات بنی تمیم بوده اند. زُفر در حدیث چیزی نبوده است.

عَمَّار بن محمد

خواهرزاده سفیان ثوری و محدثی مورد اعتماد بوده که گاه از او روایت شده است. او به ماه محرم سال یکصد و هشتاد و دو هنگام خلافت هارون درگذشته است.

علی بن مُشهر

کنیه اش ابو حسن و از نژادگان خاندان عائده قریش بوده است. او سرپرستی قضای موصل را داشته و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

۱. آغاز توجه به رأی، ظهور اصول را در برابر اخبار ملاحظه می کنید.

مسعود بن سعد جَعْفِي

از او روایت شده است.

عُمَر بن شَيْبِ مَسْلِي

از قبیله مذحج است و از او نیز روایت شده است.

عمار بن سیف ضَبِّي

سفیان ثوری که خدایش رحمت کند به او وصیت کرده و کتابهای خود را پیش او نهاده و گفته است چون درگذشتم اینها را زیر خاک پنهان کن.

محمد بن فضیل بن غزوان

ضَبِّي از وابستگان ایشان و کنیه اش ابو عبدالرحمان بوده است.

محمد بن سُلَیْم عبیدی ما را خبر داد و گفت از محمد بن فضیل شنیدم که می گفت «غزوان پدر بزرگ من همراه مالک خود که مردی از قبیله ضَبَّة بوده در جنگ قادسیه شرکت کرده است. گوید: از محمد پرسیدم غزوان کجایی بوده است؟ گفت: رومی. گوید: محمد بن فضیل که محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و پرحديث و شیعه بوده به سال یکصد و نود و پنج در کوفه درگذشته است و وکیع بن جراح در تشییع جنازه او شرکت کرده است. برخی از محدثان به گفته او استناد نمی کنند.

عبدالله بن ادريس

ابن یزید بن عبدالرحمان اُودِي از قبیله مذحج و کنیه اش ابو محمد بوده است.

طلق بن غنم ما را خبر داد که : عبدالله بن ادریس بن یزید به سال یکصد و پانزده هنگام خلافت هشام بن عبدالملک زاده شده و در دهم ذیحجه سال یکصد و نود و دو که سال آخر خلافت هارون بوده در کوفه درگذشته است. عبدالله بن ادریس محدثی مورد اعتماد و پرحديث و حجت اهل حدیث و امین و پای بند به سنت و جماعت بوده است.

موسی بن محمد انصاری

گاهی از او روایت شده است.

حفص بن غیاث

ابن طلق بن معاویه بن مالک بن حارث بن ثعلبه بن عامر بن ربیعه بن جشم بن وهبیل بن سعد بن مالک بن نخع از قبیله مذحج است.

طلق بن غنم ما را خبر داد که : حفص بن غیاث به سال یکصد و هفده هنگام خلافت هشام بن عبدالملک زاده شده و کنیه ابو عمر داشته است. امیر مؤمنان هارون او را به سرپرستی قضای بخش خاوری بغداد گماشت و سپس او را به سرپرستی قضای کوفه گسیل داشت. حفص همچنان در کوفه قاضی بود تا آنکه سخت بیمار شد و در دهم - دهه اول - ذی حجه سال یکصد و نود و چهار به روزگار خلافت امین درگذشت. او محدثی مورد اعتماد و امین و استوار بود جز اینکه گاهی احادیث را با حذف اسناد و به نقل از شیخ بزرگ - راوی نخستین - نقل می کرد.

ابراهیم بن حمید

ابن عبدالرحمان رؤاسی. کنیه ابواسحاق داشته و به سال یکصد و هفتاد و هشت هنگام خلافت هارون درگذشته است.

قاسم بن مالک مُزنی

کنیه ابو جعفر داشته و محدثی مورد اعتماد و پسندیده حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن عبدالملک بن ابجر کنانی

از نژادگان ایشان است. به سال یکصد و هشتاد و یک و هنگام خلافت هارون در گذشته است. او بر پیکر سفیان ثوری در بصره نماز گزارد. محدثی فاضل و نکوکار و پای بند به سنت بوده است.

عبده بن سلیمان

ابن حاجب بن زرارة بن عبدالرحمان بن صرد بن شمیر بن مُلّیل بن عبدالله بن ابی بکر بن کلاب. از میان نیاکان او کسی که اسلام را درک کرده و مسلمان شده صرد است. کنیه عبده، ابو محمد و نام اصلی او عبدالرحمان و ملقب به عبده بوده و همین لقب بر او غلبه یافته و مشهور به عبده شده است. او به روز سوم رجب سال یکصد و هشتاد و هشت در خلافت هارون در شهر کوفه در گذشته است و محمد بن ربیعہ کلابی بر پیکرش نماز گزارده است. عبده محدثی مورد اعتماد بوده است.

ابو خالد اُحمر

نامش سلیمان و پسر حیان و آزاد کرده و وابسته خاندان جعفر بن کلاب است. او در کوفه در ماه شوال سال یکصد و هشتاد و نه هنگام خلافت هارون در گذشته است. محدثی ثقة و پر حدیث بوده است.

یحیی بن یمان عَجَلِی

کنیه اش ابوزکریا و از نژادگان است. او به ماه رجب سال یکصد و هشتاد و نه در کوفه و به هنگام خلافت هارون درگذشته است. او محدثی پرحدیث و پراشتباه بوده که به هنگام بحث و ستیز به حدیث او استناد نمی شود.

ابوشهاب حنّاط

نامش عبدربه و پسر نافع و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

عبیدالله بن عبدالرحمان اشجعی

از نژادگان ایشان و محدثی مورد اعتماد بوده است.

علی بن غراب

آزادکرده و وابسته ولید بن صخر فزاری است. او همان کسی است که اسماعیل بن رجاء حدیث اعمش درباره عثمان را از او نقل می کند. کنیه علی، ابوالحسن بوده و در کوفه در آغاز سال یکصد و هشتاد و چهار هنگام خلافت هارون درگذشته است. علی محدثی بسیار راستگو و درعین حال ضعیف است و چون با یعقوب بن داود همنشینی کرده مردم او را رها کرده اند.

ابومالک جُبَنی

نامش عمرو و پسر هاشم و محدثی بسیار راستگو بوده ولی بسیار اشتباه می کرده است.

علی بن هاشم بن برید

او در کوفه به ماه رجب یا شعبان سال یکصد و هشتاد و یک هنگام خلافت هارون درگذشته است. محدثی بسیار راستگو و پسندیده حدیث بوده است.

عبدالرحمان بن محمد محاربی

کنیه اش ابو محمد و محدثی مورد اعتماد و پراشتباه بوده است و در کوفه به سال یکصد و نود و پنج هنگام خلافت امین درگذشته است.

عثام بن علی

کنیه اش ابو علی و از خاندان وحید بوده است. به سال یکصد و نود و پنج هنگام خلافت امین در کوفه درگذشته و محدثی مورد اعتماد بوده است.

ابومعاویه ضریر

نامش محمد و پسر خازم و وابسته خاندان عمرو بن سعد بن زید مناة بن تمیم است که خویشاوندان سعیر بن خمس هم بوده اند. او محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده و گاه احادیث را با حذف اسناد و از گفته راوی نخستین نقل می کرده است. او پیرو مرجئه بوده است و به سال یکصد و نود و پنج در کوفه درگذشته است. و کعب در تشییع جنازه او شرکت نکرده است.

عبدالرحمان بن سلیمان داری

اصل او از سرزمین ری است و در کوفه پرورش یافته و حدیث شنیده است. کنیه ابو علی

داشته و به سال یکصد و هشتاد و چهار در کوفه درگذشته است. او وابستهٔ خاندان کنانه بوده و مشهور به خلقانی بوده است، و از او روایت شده است.

یحیی بن عبدالملک بن ابی غنیة

کنیهٔ ابوزکریا داشته و ساکن محلهٔ خاندان سعد بن همّام بوده است. او به سال یکصد و هشتاد و شش یا یکصد و هشتاد و هفت در خلافت هارون در کوفه درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پسندیده حدیث بوده است.

یحیی بن زکریاء بن ابی زائدة

کنیهٔ ابوسعید داشته و به سال یکصد و هشتاد و سه در خلافت هارون در شهر مدائن که قاضی آن بوده درگذشته است. او ان شاء الله مورد اعتماد بوده است و امیر مؤمنان هارون از او خواسته است که قضاوت را بپذیرد.

اسباط بن محمد قرشی

کنیهٔ ابو محمد داشته و در ماه محرم سال دویست هنگام خلافت مأمون در کوفه درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و اندکی ضعیف بوده است و از او روایت کرده‌اند.

محمد بن بشر بن فرافصة عبدی

کنیهٔ ابو عبدالله داشته و به ماه جمادی‌الاولی سال دویست و سه هنگام خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

عبدالله بن نمیر بن عبدالله

ابن ابو حنیة بن سرح بن سلمة بن سعد بن حکم بن سلمان بن مالک، و این مالک همان خارف پسر عبدالله بن کثیر بن مالک بن چشم بن حاشد از قبیله همدان است. یعنی از شاخه خارفی های همدان است. کنیه ابو هشام داشته و به ماه ربیع الاول سال یکصد و نودونه درگذشته است و محمد بن بشر عبدی که دوست او بود بر پیکرش نماز گزارد. مرگ عبدالله بن نمیر به روزگار خلافت مأمون و محدثی بسیار راستگو و پرحدث بوده است.

وکیع بن جراح

ابن ملیح بن عدی بن فرس بن سفیان بن حارث بن عمرو بن عبید بن رؤاس بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة. کنیه ابوسفیان داشته و به سال یکصد و نود و شش حج گزارده است و در بازگشت از حج در منطقه فید به ماه محرم سال یکصد و نود و هفت هنگام خلافت محمد بن هارون - امین - درگذشته است. وکیع محدثی عالم و مورد اعتماد و امین و پرحدث و بلندمرتبه و گفته اش حجت بوده است.

ابوأسامة

نامش حماد و پسر أسامة بن زید بن سلیمان بن زیاد است. این زیاد همان است که به مُعْتَق - آزاد کرده - معروف است و وابسته حسن بن سعد بوده است که حسن بن سعد از آزادکردگان و وابستگان حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام^۱ بوده است.

گوید از کسی هم شنیدم که می گفت: «زیاد آزاد کرده و وابسته خود حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده است. و چون با خاندان حسن بن سعد در یک کوچه می نشستند و میان ایشان اختلافی پدید آمده و در آن میان زید بن سلیمان پدر بزرگ

۱. در متن هم اینجا و هم در سطر بعد همین جمله دعائیة آمده است.

ابو اسامه گفته است ما و شما یکسان هستیم و از آن کوچه کوچ کرده‌اند. فرزندزادگان حسن بن سعد مدعی شده‌اند که ایشان آزاد کرده و وابستگان مابند و مردم آنان را به خاندان حسن بن سعد نسبت داده‌اند. ولی از پسر ابواسامه و کسان دیگری که از سابقه ایشان آگاه بودند پرسیدم و به من خبر دادند که در این باره چیزی از او شنیده نشده است.

ابو اسامه در کوفه به روز یکشنبه یازده روز باقی مانده از شوال سال دویست و یک هنگام خلافت مأمون و به هشتادسالگی درگذشت. محمد بن اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس هاشمی را که در تشییع جنازه‌اش شرکت کرده بود به جهت سن و سال و موقعیت اجتماعی پیش انداختند که بر جنازه ابواسامه نماز بگزارد و او حکمران کوفه نبود.

ابواسامه محدثی مورد اعتماد و امین و پرحدیث و پای بند به سنت و جماعت بود و اگر در حدیثی اسناد را حذف می‌کرد و به راوی نخستین نسبت می‌داد آن را روشن می‌ساخت.

حسن بن ثابت

از نژادگان قبیله تغلب و معروف به ابن روزگار^۱ بوده و کنیه ابوعلی داشته است. او از شاگردان و یاران عبدالله بن ادریس و افراد همانند او بوده و از اعمش و جز او روایت کرده است. سپس از حدیث خودداری کرد و تا هنگام مرگ هیچ حدیثی روایت نکرد با آنکه شناخته شده به حدیث بود.

عقبه بن خالد سکونی

از نژادگان ایشان است. از اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و عبدالملک بن ابی سلیمان و هشام بن عروه و عبیدالله بن عمر و موسی بن محمد بن ابراهیم روایت کرده است و به سال یکصد و هشتاد و هشت هنگام خلافت هارون درگذشته است.

۱. در متن همینگونه است.

زیاد بن عبدالله بن طفیل بگایی

از خاندان عامر بن صعصعه است و کنیه ابو محمد داشته است. از منصور بن معتمر و مغیره و اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و رجال حدیث کوفه حدیث شنیده است. او احکام میراث را از محمد بن سالم و تاریخ جنگهای اسلامی را از محمد بن اسحاق آموخته و شنیده است. او به بغداد آمده و برای مردم اخبار جنگها و احکام میراث و جز آن را بیان کرده است. سپس به کوفه برگشته و به سال یکصد و هشتاد و سه هنگام خلافت هارون درگذشته است. با اینکه در نظر محدثان ضعیف بوده است گاهی از او حدیث کرده اند.

احمد بن بشیر

کنیه اش ابوبکر و وابسته شیبانی هاست. از اعمش و هشام بن عروه و اسماعیل بن ابی خالد و عبدالملک بن ابی سلیمان و جز ایشان روایت کرده است.

جعفر بن عون

ابن جعفر بن عمرو بن حُرَیث مخزومی. کنیه ابو عون داشته و در کوفه به روز دوشنبه یازدهم شعبان سال دویست و نه هنگام خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است.

حسین بن علی جعفی

کنیه اش ابو عبدالله است. او و برادرش محمد همزاد بودند. محمد ازدواج کرد و برای او فرزندان زاده شدند و حسین نه ازدواج کرد و نه کنیزی داشت. او شصت سال در مسجد جعفی اذان می گفت و پارسا و عابد و اهل فضیلت و قاری قرآن بود و برای مردم قرآن می خواند. او از لیث بن ابی سلیم و موسی جهنی و اعمش و هشام بن عروه و جز ایشان

روایت کرده است و سفیان بن عیینة او را بزرگ می داشته است.
 گوید کسی که خود دیده بود مرا خبر داد که: «چون حسین جعفری به مکه آمد تا حج
 گزارد سفیان بن عیینة او را دید بر او سلام داد و دستش را گرفت و بوسید.
 عبدالله بن ادریس و ابواسامه و مشایخ کوفیان هم در بزرگداشت او کوشا بودند و به
 خانه او می آمدند و احادیث را بر او عرضه می داشتند. خانه اش انجمن و مجلس انس اهل
 قرآن و خیراندیشان بود. حسین بن علی جعفری در ذیقعدة سال دو بیست و سه هجری هنگام
 خلافت مأمون درگذشت.

عائذ بن حبيب

کنیه اش ابواحمد و وابسته خاندان عبس و فروشنده پیراهن و پارچه های هراتی بوده است. او
 همسایه عبیدالله بن موسی و خانه اش دیوار به دیوار خانه او و ان شاء الله مورد اعتماد بوده
 است.

یعلی بن عبید بن ابی امیه طنافسی

کنیه اش ابویوسف و وابسته قبیله ایاد بوده است.
 طلق بن غنم نخعی ما را خبر داد و گفت که: «یعلی بن عبید به سال یکصد و هفده و
 دوره خلافت هشام بن عبدالملک زاده شده و به روز یکشنبه پنجم شوال سال دو بیست و نه
 به روزگار خلافت مأمون درگذشته است. او محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.

برادرش، محمد بن عبید بن ابی امیه طنافسی

کنیه اش ابو عبدالله و روزگاری دراز ساکن بغداد بوده و سپس به کوفه برگشته است و پیش از
 برادر خود یعلی و به سال دو بیست و چهار و دوره خلافت مأمون در کوفه درگذشته است.
 محدثی مورد اعتماد و پرحديث و پای بند به سنت و جماعت بوده است.

عمران بن عُیْنَة

برادر سفیان بن عُیْنَة و کنیه‌اش ابواسحاق بوده و به سال دویست و نه در خلافت مأمون درگذشته است. او از ابو حیان تیمی و جز او روایت کرده است.

یحیی بن سعید

ابن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن اُمیة بن عبد شمس. کنیه‌اش ابویوب بوده است. او از اعمش و هشام بن عروة و یحیی بن سعید و اسماعیل بن ابی خالد و جز ایشان روایت کرده و تاریخ جنگهای اسلام را از محمد بن اسحاق روایت کرده است. او از کوفه کوچ کرد و ساکن بغداد شد و در همان شهر درگذشت.

برادرش، عبدالملک بن سعید

مردی ادیب و دانای به نجوم و جنگهای میان مردم بوده است.

محاضر بن مورع

او از نژادگان شاخه یام قبیله همدان و کنیه‌اش ابومورع و ساکن محله گورستان کینده بوده است. او از اعمش و هشام بن عروة و جز آن دو روایت کرده است. او محدثی مورد اعتماد و صدوق و در آغاز کار خوددار از نقل حدیث بوده است ولی پس از آن حدیث نقل کرده است. او در کوفه به ماه شوال سال دویست و شش و دوره خلافت مأمون درگذشته است.

حمید بن عبدالرحمان بن حمید رؤاسی

کنیه‌اش ابو عوف و امام مسجد و کعب بن جراح بوده است. او از اعمش روایت کرده است و

از حسن بن صالح روایات بسیاری نقل کرده است و در کوفه به سال یکصد و هفتاد و دو در خلافت هارون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده و مردم همه احادیثی را که پیش او بوده است نوشته‌اند.

محمد بن ربیعہ

کنیه ابو عبدالله داشته و در بغداد درگذشته و گاهی از او روایت شده است.

سعید بن محمد ثقفی وزّاق

کنیه اش ابوالحسن و محدثی ضعیف بوده و گاهی از حدیثهای او نوشته‌اند. او در بغداد درگذشته است.

قران بن تمام اسدی

کنیه اش ابوتمام و....^۱ به بغداد آمد و همان جا درگذشت. او را حدیثهایی است. برخی از محدثان او را ضعیف شمرده‌اند.

یونس بن بُکَیر

کنیه اش ابوبکر و وابسته شیبانی‌ها و یار و شاگرد محمد بن اسحاق مولف کتاب مغازی است. او در کوفه به سال یکصد و نودونه در خلافت مأمون درگذشته است.

۱. افتادگی در هر دو نسخه چاپ بریل و چاپ محمد عبدالقادر عطا بیروت است.

عبد الحمید بن عبدالرحمان حِمْیَانی

کنیه اش ابویحیی و محدثی ضعیف بوده است.

عبیدالله بن موسی بن مختار عَنَسِی

کنیه ابو محمد داشته است. او حضور عیسی بن عُمر و علی بن صالح بن حی قرآت را خوانده و فرا گرفته است و خود در مسجد خویش قرآن می خوانده و تعلیم می داده است. او از اعمش و هشام بن عروه و اسماعیل بن ابی خالد و زکریاء بن ابی زائده و عثمان بن اسود و محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی و جز ایشان روایت کرده است و یکی از کسانی است که از اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق فراوان حدیث آورده است. او در پایان ماه شوال سال دویست و سیزده در خلافت مأمون درگذشته است. او ان شاء الله محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و پرحدیث و زیبا و برازنده و شیعه بوده و حدیثهای ناشناخته‌یی درباره تشیع روایت کرده است و بدین سبب در نظر بسیاری از مردم ضعیف شمرده شده است. او صاحب قراءت بوده است.

ابو نَعِیم فضل بن دُکین بن حماد بن زُهَیْر

آزاد کرده و وابستهٔ خاندان طلحة بن عبیدالله تیمی بوده است. او از اعمش و زکریاء بن ابی زائده و مسعر بن کیدام و جعفر بن بُرّقان و جز ایشان روایت کرده و شب سه‌شنبه آخر ماه شعبان سال دویست و نوزده در کوفه درگذشته است و روز سه‌شنبه به خاک سپرده شده است.

عبدوس بن کامل ما را خبر داد و گفت: * یکی از روزهای ماه ربیع‌الاول سال دویست و هفده در کوفه در خانهٔ ابونعیم فضل بن دکین بودیم، پسر محاضر بن مورّع پیش او آمد. ابونعیم او را گفت: دیشب به خواب چنان دیدم که پدرت دو درم و نیم به من عطا کرد شما این خواب را چگونه تعبیر می‌کنید؟ ما گفتیم: خیر است و چه نیکو دیده‌ای. گفت:

ولی من خودم چنان تعبیر می‌کنم که دوروز و نیم یا دو ماه و نیم یا دو سال و نیم دیگر زندگی می‌کنم و سپس به یاران درگذشته می‌پیوندم.

گوید: ابونعیم به شب سه‌شنبه پایان ماه شعبان سال دویست و نوزده درگذشت و این هنگام سی ماه تمام از آن خواب گذشته بود. کسی که آن‌جا حاضر بوده است مرا خبر داد که ابونعیم یک شبانه‌روز پیش از مرگ خود بیمار و دردمند شد تا هنگام ظهر سخنی نگفت. آن‌گاه به پسر خویش عبدالرحمان درباره نوه کوچک خود می‌شم که پدرش پیش از مرگ ابونعیم مرده بود سفارش کرد. شامگاه دوشنبه در ناحیه گردن او نشان طاعون آشکار شد و دو زخم هم در دست او نمایان شد^۱ و همان شب یعنی شب سه‌شنبه درگذشت. شبانه جنازه او را شستند و کفن کردند و صبح زود جنازه‌اش را بیرون آوردند و بسیاری از مردم از مرگ او آگاه نشدند. جنازه‌اش را کنار گورستان بردند و مردی از خاندان جعفر بن ابی طالب به نام محمد بن داود حضور داشت و عبدالرحمان پسر ابونعیم او را جلو انداخت و بر جنازه نماز گزارد. در این هنگام حکمران کوفه که محمد بن عبدالرحمان بن عیسی بن موسی هاشمی بود فرارسید و از اینکه او را از مرگ ابونعیم آگاه نکرده بودند آنان را سرزنش کرد و دستور داد جنازه را اندکی از گور کنار بردند و برای بار دوم او و همراهانش و گروههایی از مردم که رسیده بودند بر او نماز گزاردند. ابونعیم به روزگار خلافت ابواسحاق معتصم درگذشت. محدثی مورد اعتماد و امین و پرحديث و حجت بود.

محمد بن قاسم اسدی

کنیه‌اش ابوابراهیم و فروشنده شتر و خر در کرانه شهر کوفه بوده است. او از اوزاعی و جز او روایت کرده و در کوفه درگذشته است. او را حدیثهایی بوده است.

محمد بن عبدالاعلی بن کناسه اسدی

از نژادگان ایشان و خواهرزاده ابراهیم ادهم زاهد است. او از اعمش و هشام بن عروه و جز

۱. عارت برای این بنده نامفهوم بود با تسماع ترجمه شد امیدوارم درست باشد، راهنمایی اهل فضل مایه سپاس است.

آن دو روایت کرده است. او دانای به علوم عربی و شعر و تاریخ جنگهای میان مردم بوده است و به روز سوم ماه شوال سال دویست و نه در خلافت مأمون درگذشته است.

علی بن ظبیان عبّسی

کنیه اش ابوالحسن و سرپرستی قضای بخش خاوری بغداد را برعهده داشته است. سپس امیرمؤمنان هارون او را به سمت قاضی عسگر گماشت که همراه او باشد و او برای قضاوت در مسجدی که منسوب به خلد بود می نشست. هنگامی که هارون آهنگ خراسان کرد علی بن ظبیان همراه او رفت و در ناحیه قرماسین به سال یکصد و نود و دو درگذشت. علی از عبیدالله بن عمرو و ابن ابی لیلی و جز آن دو روایت کرده است.

طبقه هشتم

یحیی بن آدم بن سلیمان

کنیه اش ابوزکریاء و وابسته خالد بن خالد بن عماره بن عقبه بن ابی مُعیط بوده است. او در فم الصلح^۱ به نیمه ماه ربیع الاول سال دویست و سه در خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد بوده و از سفیان ثوری و جز او روایت کرده است.

زید بن حباب عکلی

وابسته ایشان و کنیه اش ابوالحسین بوده و به ماه ذی حجه سال دویست و سه در خلافت مأمون در کوفه درگذشته است.

۱. فم الصلح، شهری بر کرانه دجله و نزدیک واسطه است. به ترجمه تقویم البلدان ص ۳۴۷ مراجعه فرمایید.

ابو احمد زبیری

نامش محمد و پسر عبدالله بن زبیر^۱ و ابستة بنی اسد و برادرزاده فضیل رَمَانی بوده است. او در اهواز به ماه جمادی‌الاولی سال دویست و سه در خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است.

ابوداود حفری

نامش عمرو پسر سعد و سعد آموزگار بوده است. عمر بن سعد مردی پرهیزکار و بافضیلت و فروتن و پارسا و از شاگردان و یاران سفیان ثوری بوده است و به ماه جمادی‌الآخره سال دویست و سه در خلافت مأمون درگذشته است.

قبیصة بن عقیبة

کنیه‌اش ابو عامر و از خاندان سواة بن عامر بن صعصعه بوده است. او به ماه صفر سال دویست و پانزده به روزگار خلافت مأمون در کوفه درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و پرحديث بوده و بسیار از سفیان ثوری روایت کرده است.

عمرو بن محمد عنقزی

او کالایی که به عَنقَرُ مشهور بوده می‌فروخته و وابسته خاندان زیاد بن ابی سفیان بوده است.^۲ او از اخبار پیامبران و جز ایشان آگاه و در کوفه همسایه ابوداود حفری بوده است. آن دو

۱. بدیهی است که این شخص را نباید با عبدالله بن زبیر بن عوام اشتباه کرد.

۲. کلمه عنقر که به فتح و ضم اول ضبط شده است، مرزنجوش است که از گیاهان دارویی است. ملکن مظفر ترکمانی در کتاب المعتمد این کلمه را به صورت عَنقَرُ ضبط کرده است. لطفاً به المعتمد، ص ۴۸۸، ابن اثیر، النهایة، ج ۳، ص ۳۱۲ و لسان‌العرب مراجعه فرمایید.

در محله حفرالسبیع ساکن بوده‌اند و در یک مسجد نماز می‌گزارده‌اند.

معاویة بن هشام قصار

کنیه‌اش ابوالحسن و وابسته‌ی خاندان اسد بوده است. او در کوفه درگذشته و محدثی بسیار راستگو و پرحديث بوده است.

عبدالعزیز بن ابان قرشی

از فرزندان سید بن عاص و کنیه‌اش ابو خالد بوده است. او سرپرست قضای واسط بوده و از آن کار برکنار شده و به بغداد آمده است و ساکن آن شهر شده است، و در همان شهر به روز چهارشنبه چهاردهم رجب سال دویست و هفت در خلافت مأمون درگذشته است. او در آغاز از سفیان ثوری بسیار روایت می‌کرده و چون گرفتار اختلال شده است مردم از پذیرش حدیثهای او خودداری کرده‌اند.

علی بن قادم

کنیه‌اش ابوالحسن بوده است. او در کوفه به سال دویست و سیزده در خلافت مأمون درگذشته است. او در نقل حدیث خوددار و در تشیع استوار و احادیث او ناشناخته بوده است.

ثابت بن محمد کنانی

کنیه‌اش ابواسماعیل و مردی پارسا و عابد بوده است. از مشعر بن کدام و جز او روایت کرده است. او در کوفه به ماه ذی‌حجه دویست و پانزده در خلافت مأمون درگذشته است.

هشام بن مقدم

ابو غسان

نامش مالک و پسر اسماعیل بن زیاد بن درهم وابسته کلب بن عامر نهدی یکی از افراد خاندان خزیمه بوده است. مادر ابو غسان دختر اسماعیل بن حماد بن ابوسلیمان بوده و حماد دایی اسماعیل بن ابو غسان است. ابو غسان به روز نخست ماه ربیع الثانی سال دویست و نوزده در خلافت ابواسحاق معتصم درگذشته است. ابو غسان محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و سخت پایدار در تشیع بوده است.^۱

احمد بن عبدالله بن یونس

کنیه اش ابو عبدالله و وابسته خاندان یربوع از قبیله تمیم است. او به روز جمعه پنج شب باقی مانده از ماه ربیع الآخر سال دویست و بیست و هفت درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو و پای بند سنت و جماعت بوده است.^۲

طلق بن غنام

ابن طلق بن معاویه بن مالک بن حارث بن ثعلبه بن عامر بن ربیعه بن عامر بن جشم بن وهبیل بن سعد بن مالک بن نخع از قبیله مذحج بوده و کنیه ابو محمد داشته است. او پسر عموی تنی حفص بن غیاث قاضی و دبیر او در قضاوت بوده است.

خود طلق بن غنام ما را خبر داد و گفت: * پدر بزرگم مالک بن حارث در جنگ قادسیه شرکت کرده است و طلق که پدر پدرم بود به سال یکصد و چهل...^۳ در پایان

۱. برای آنگهی بیشتر درباره ابو غسان که تشیع او مورد تردید قرار گرفته است به جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۰۹ و بهجة الآمال، ج ۷، ص ۴۵۴ مراجعه فرمایید.

۲. ملاحظه می فرمایید که ابن سعد ظاهراً تا سال دویست و بیست و هفت زنده بوده است و بدینگونه گفته کسانی که مرگ او را به سال دویست و بیست و دو نوشته اند مورد تردید است.

۳. در متن افتادگی است، وانگهی مرگ سفاح بدون تردید به سال یکصد و سی و شش بوده است نه به سال یکصد و چهل.

خلافت ابوالعباس سفاح درگذشت.

طلق بن غنّام در رجب سال دویست و یازده به روزگار خلافت مأمون درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و بسیار راستگو بوده و او را حدیثهایی است.

اسحاق بن منصور سلولی

وابسته آنان - سلولی ها - بوده و به روزگار خلافت مأمون به سال دویست و پنج در کوفه درگذشته است.

بکر بن عبدالرحمان

ابن عبدالله بن عیسی بن عبدالرحمان بن ابی لیلی انصاری. او کتاب مصنف محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی را از عیسی بن مختار بن عبدالله بن ابی لیلی شنیده بوده و احادیث آن را نقل می کرده است. بکر بن عبدالرحمان ده و چند سال سرپرست قضای کوفه بوده و سپس از کار برکنار شده است و پس از آن در کوفه درگذشته است.

خالد بن مخلد قَطَوَانِی

کنیه ابوالهیثم داشته و تبار او به قبیله بجیله می رسیده است. پیش او حدیثهایی از مردم مدینه موجود بوده است. خالد شیعه بوده و به نیمه محرم سال دویست و سیزده و به روزگار خلافت مأمون در کوفه درگذشته است. او مفرط در تشیع بوده و احادیث او ناشناخته بوده است و فقط به ضرورت پاره‌یی از حدیثهای او را نوشته‌اند.

اسحاق بن منصور

ابن حیان بن حُصین بن مالک، برادرزاده ابوالهیّاج اسدی و مردی فاضل و نکوکار بوده است. از ابوگدینه و شریک و ابوالاحوص روایت کرده است.

عُبَید بن سعید

ابن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن أمیه. از سفیان و جز او روایت کرده است.

برادرش، عَبَسَة بن سعید

ابن ابان بن سعید بن سعید بن عاص. کنیه ابو خالد داشته و محدثی مورد اعتماد و پرحديث از عبدالله بن مبارک و جز او بوده است.

ریاح بن خالد

کنیه اش ابو علی بوده و از زهیر و حسن بن صالح و قیس و شریک روایت کرده است. محدثی پرحديث بوده است، ولی پیش از آنکه از او چیزی نوشته شود در کوفه درگذشته است.

نوفل بن^۱

کنیه اش ابو مسعود ضبّی و از نژادگان ایشان است. نوفل از زهیر و ابوالاحوص و شریک و ابن مبارک و جز ایشان روایت کرده است. او هم محدثی پرحديث بوده و پیش از آنکه از او چیزی نوشته شود در کوفه درگذشته است.

عبدالرحیم بن عبدالرحمان

ابن محمد مُحارَبی، کنیه اش ابوزیاد بوده و از زائده بن قدامه و جز او روایت کرده است. او به ماه شعبان سال دویست و یازده روزگار خلافت مأمون در کوفه درگذشته و محدثی ثقة و

۱. افتادگی در هر دو نسخه بریل و بیروت است.

بسیار راستگو بوده است.

زکریاء بن عدی

کنیه‌اش ابویحیی و وابستهٔ خاندان تیم‌الله است. به ماه جمادی‌الاولی سال دویست و دوازده در خلافت مأمون درگذشت. مردی پسندیده روش و بسیار راستگو بود.

عبدالرحمان بن مُصعب مَعْنی

کنیه‌اش ابویزید و مردی عابد و پارسا بود و پیش او حدیثهایی وجود داشت.

علی بن عبدالحمید معنی

از قبیلهٔ ازد و پسر عموی عبدالرحمان بن مصعب بود. او هم محدثی فاضل و بسیار نکوکار و دارای حدیثهایی بود.

عون بن سَلام

وابستهٔ قریش بود و کنیه ابو محمد داشت. از اسرائیل و زهیر و اسباط بن نصر و منصور بن ابی‌الاسود و عیسی بن عبدالرحمان سلمی و جز ایشان روایت می‌کرد.

سُوَید بن عمرو کلبی

یحیی بن یَعْلَى

ابن حارث محاربی. به سال دویست و شانزده و روزگار خلافت مأمون در کوفه درگذشت.

عمرو بن حَمَاد بن طَلْحَة قَنَاد

کنیه‌اش ابو محمد است. او تفسیر اسباط بن نصر را از سُدی روایت کرده است. به ماه ربیع‌الاول سال دویست و بیست و دو به هنگام خلافت ابواسحاق معتصم درگذشت. اصل او از اصفهان بود، پدر بزرگش به کوفه کوچ کرده و با قبیلۀ همدان دوستی ورزیده و در محله آنان کنار چهارسوی همدان منزل گزیده است.

محمد بن صلت

کنیه‌اش ابو جعفر و وابستۀ خاندان اسد بن خزیمه است.

اسماعیل بن ابان و رَاق

کنیه‌اش ابواسحاق و وابستۀ قبیلۀ کنده است.

حسن بن ربیع

کنیه‌اش ابو علی و او برادر مُطَیِّر بوریاباف است. حسن از یاران و شاگردان عبدالله بن مبارک بوده است. هنگامی که عبدالله بن مبارک در شهر هیت^۱ درگذشت حسن حضور داشت و او بود که چشمهای عبدالله بن مبارک را پس از مرگ بست.

حسن به روز شنبه اول ماه رمضان سال دویست و بیست و یک و روزگار خلافت معتصم در کوفه درگذشت.

۱. هیت، شهری بر کرانه فرات و بالاتر از انبار و از اعمال بغداد است. به ترجمه تقویم البلدان، ص ۳۴۷ مراجعه شود.

عبدالحمید بن صالح

کنیه‌اش ابومحمد بود و در محله بنی شیطان کوفه منزل داشت، او از زهیر و هُریم روایت می‌کرد.

حسن بن بشر

ابن سلم بن مسیب بجلی. کنیه‌اش ابوعلی بود.

احمد بن مفضل

وابسته قریش و پسر عموی عمرو عنقزی بود. به ماه ذی‌قعدة سال دویست و پانزده و روزگار خلافت مأمون درگذشت. او راوی روایات اسباط بن نصر بود.

عثمان بن حکیم اودی

از شریک و جز او روایت کرده و محدثی مورد اعتماد بوده است.

برادرش، علی بن حکم اودی

کنیه‌اش ابوالحسن بوده و از شریک و جز او روایت کرده است.

شهاب بن عباد عبّدی

او به روز شنبه دوم جمادی‌الاولی به سال دویست و بیست و چهار در خلافت معتصم در کوفه درگذشت.

هیثم بن عبیدالله مفتی

کنیه‌اش ابومحمد و از قریش است.

یحیی بن عبدالحمید بن عبدالرحمان حِمانی

کنیه‌اش ابوزکریا بود و به ماه رمضان سال دویست و سی^۱ در سامراء درگذشت.

یوسف بن بهلول

کنیه‌اش ابویعقوب و از خاندان ابان بن دارم و از نژادگان قبیله تمیم بود. او دانا به تاریخ جنگهای اسلامی بود که از عبدالله بن ادریس و او از محمد بن اسحاق شنیده و آموخته بود. او به ماه ربیع الآخر یا جمادی‌الاولی به سال دویست و هیجده و روزگار خلافت مأمون درگذشت.

سعید بن شرحبیل کندی

کنیه‌اش ابوعثمان بود. سعید به مصر رفته و حدیثهایی از گفته ابن لهیعه و جز او نوشته بود.

عثمان بن زفر

ابن هذیل. به ماه ربیع الآخر یا جمادی‌الاولی به سال دویست و هیجده روزگار خلافت مأمون درگذشت.

۱. یعنی همان سال درگذشت محمد بن سعد مولف طبقات.

یحیی بن بشر بن کثیر

کنیه اش ابوزکریاء و ملقب به اسدی حریری بود. خانه اش نزدیک مسجد سماک و بازرگان بود. او به دمشق رفت و از سعید بن عبدالعزیز و سعید بن بشیر و معاویه بن سلام دوست و شاگرد یحیی بن ابی کثیر روایت شنید. یحیی به ماه جمادی الاولی سال دویست و بیست و نه و به روزگار خلافت واثق در کوفه درگذشت.

طبقه نهم

اسماعیل بن موسی

او پسر دختر اسماعیل بن عبدالرحمان بن سعدی و کنیه اش ابومحمد بود. از شریک بن عبدالله و جز او روایت کرده است.

حمدان بن محمد بن سلیمان اصفهانی

از شریک و جز او روایت کرده و در کوفه درگذشته است.

منجاب بن حارث تمیمی

کنیه اش ابومحمد بود. از شریک و علی بن مسهر و جز آن دو روایت کرده است.

عثمان بن محمد بن ابراهیم بن عثمان عبسی

کنیه اش ابوالحسن و از فرزندانگان ابی سعده بود. او از ابوسعده حدیث می کرد و ابوسعده از ابن عباس و ابن زبیر روایت می کرده است.

عثمان بن ابی شیبۀ گفته است که : ابو سعده از حضرت ختمی مرتبت هم روایت کرده است.

عثمان بن محمد از شریک و ابوالاحوص و علی بن مُسهر روایت نقل کرده است. او کتابهای جریر را نوشته است و بدین منظور به ری و حضور جریر رفته و کتابهای او را شنیده است.

برادرش، عبدالله بن محمد بن ابی شیبۀ

کنیه اش ابوبکر بوده و از شریک و علی بن مُسهر و محدثان کوفه روایت کرده است. او به بصره هم رفته و از مشایخی که درک کرده حدیث نوشته است.

احمد بن اسد بن عاصم

ابن مِغُول بجلی. پسر دختر مالک بن مغول و دارای کنیه ابو عاصم بوده است. او به ماه صفر سال دویست و بیست و نه در خلافت هارون واثق درگذشته است.

عمر بن حفص بن غیاث نخعی

به ماه ربیع الاول سال دویست و بیست و دو و هنگام خلافت ابواسحاق معتصم بالله درگذشته است.

ثابت بن موسی

کنیه اش ابویزید بود و به سال دویست و بیست و نه هنگام خلافت واثق در کوفه درگذشت.

محمد بن عبدالله بن نمیر

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان و از خاندان خارف قبیله همدان است و در کوفه به سال دویست و سی و چهار درگذشته است.^۱

هارون بن اسحاق همدانی

کنیه‌اش ابوالقاسم بود.

محمد بن علاء

کنیه‌اش ابو کریب و ساکن محله مطوریه کوفه نزدیک منزل ابواسامه در حفر بود.^۲

عبید بن یعیش

کنیه‌اش ابو محمد است. به ماه رمضان سال دویست و بست و نه هنگام خلافت واثق درگذشته و مورد اعتماد بوده است.

یوسف بن یعقوب صفار

کنیه‌اش ابو یعقوب بوده است.

۱. با توجه به اینکه هیچ‌کس تاریخ مرگ محمد بن سعد را پس از سال دویست و سی ننوشته است، معلوم می‌شود این بخشهای طبقات را شاگردان ابن سعد و راویان طبقات افزوده یا اصلاح کرده‌اند.

۲. یاقوت در معجم البلدان می‌نویسد حفر به معنی خندق کنار شهر و منطقه گود است.

لیث بن هارون

کنیه اش ابو عتبة و از نژادگان قبیلهٔ عَکْل است. زید بن حباب وابستهٔ ایشان بوده است. لیث در پایان سال دویست و بیست و هشت به هنگام خلافت واثق درگذشت.

فروة بن ابی مغراء

ابوهشام رفاعی

نامش محمد و پسر یزید بن کثیر بن رفاعه و از نژادگان خاندان عِجَل است.

ابوسعید اشج

نامش عبدالله و پسر سعید کندی است.

سعید بن عمرو

کنیه اش ابو عثمان و از فرزندان نژادگان اشعث بن قیس کندی است. او از ابو عوانه و عَبَثَر و جز آن دو حدیث شنیده و محدثی مورد اعتماد و امین و بسیار راستگو بوده است. او به ماه صفر سال دویست و سی در خلافت واثق درگذشته است.

جبارة بن مُغَلَس مالکی

امام جماعت مسجد بنی حمان است و او را ضعیف می‌شمرند.

ضرار بن ضرد طحان

کنیه اش ابونعیم است. او در کوفه به نیمه ماه ذی حجه سال دویست و بیست و نه در خلافت واثق درگذشته است.

اسماعیل بن محمد

پسر ابوالحکم ثقفی و از فرزندان زادگان مختار بن ابی عبید ثقفی است. ابوالحکم نیای اسماعیل از اعمش روایت کرده است.

اسماعیل بن بهرام

از اشجعی روایت کرده است.

عبدالله بن بزاد اشعری

از فرزندان زادگان ابوموسی اشعری است و کنیه اش ابوعامر است. او به سال دویست و سی و چهار در کوفه درگذشت.

علاء بن عمر حنفی

حسین بن عبدالاول

کنیه اش ابو عبدالله و لوچ بوده است.

یزید بن مهران

کنیه‌اش ابو خالد و خیاز - نانوا - بوده است. او از ابوبکر بن عیاش روایت می‌کند و به شوال سال دویست و بیست و هشت به هنگام خلافت واثق در کوفه درگذشته است.

مروان بن جعفر

ابن سعد بن سُمُرَة بن جندب فزاری. او از ابوبکر بن عیاش روایت کرده است و متن وصیت‌نامه سمره به فرزندانش را در دست داشته است.

مسروق بن مرزبان کندی

کنیه‌اش ابوسعید بوده و از یحیی بن زکریاء بن ابی زائده و جز او روایت کرده است.

پایان طبقات محدثان کوفه

و پایان جلد ششم کتاب طبقات

در چاپ لیدن به کوشش سترستین ۱۹۰۹ میلادی

و چاپ بیروت به کوشش محمد عبدالقادر عطاء ۱۹۹۰ میلادی

و چاپ بیروت به کوشش احسان عبدی